

اقرار و اعتراف در حقوق جزایی انگلیس

در آیین دادرسی کیفری اقرار یکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات محسوب می شود (ماده ۶۰) و در محاکمات جنحه اقرار صریح و بدون شك و شبهه متهم بوسیله رئیس دادگاه استعلام می شود و بطور کلی طبق آرای دیوانعالی کشور اقرار در امور جزایی فقط از جهت کاشف بودن از واقع اهمیت دارد و اگر کاشف از واقع نباشد، حجت نیست.

در حقوق انگلیس اقرار در امور جزایی واجد اهمیت فراوانی است و معمولاً دادگاههای انگلستان اعتراف به ارتکاب بزه را با تردید و سوءظن فراوان تلقی می کنند و حاضر نیستند بدون وجود دلایل کافی بر اثبات صحت اقرار متهم به آن ترتیب اثر دهند.

حساسیت دادگاههای انگلستان بیشتر در مورد اقراری است که شایبه گرفتن آن بوسیله تهدید و یا ترس و یا حتی وعده کمک و مساعدت از ناحیه مقامات صلاحیتدار بعمل آمده باشد. این مقامات عبارتند از مأمورینی که متهم را دستگیر و بازداشت نموده و یا تحت نظر نگاهداشته و یا او را مورد بازجویی قرار می دهند و حتی کسانی که در حضور این مقامات مرتکب این اعمال شوند، نیز مشمول این قاعده قرار می گیرند و اقراری که بوسیله آنان نیز گرفته شده باشد، بی اثر است. یکی از آرای مربوط به این موضوع می گوید، مقامات گیرنده اعتراف و اقرار ممکن است یکی از این افراد باشند: «پاسبان و یاهر

مأموری که متهم را در بازداشت نگاه می‌دارد، در مورد جنایات حتی افراد عادی که مبادرت به بازداشت متهم می‌نمایند، دادستان و یا همسرش، کارفرمای زندانی و متهم، وقتی که جرم علیه شخص و یا مال کارفرما باشد، بازپرس و یا منشی بازپرس، پزشک قانونی و یا کارشناس رسمی.»

افسر پلیس در انگلستان قبل از شروع به بازجویی بایستی رسماً اخطاری باین عبارت به متهم بنماید:

«آیا مایلید در جواب اتهام خود حرفی بزنید؟ شما اجباری ندارید چیزی بگویید، مگر آنکه خود مایل باشید. ولی هر حرفی بزنید، نوشته می‌شود و ممکن است بعنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد.»

در دادگاههای انگلستان مکرر آرای که در زمینه همین اخطار صادر شده، فقط بعلت ایراد متهم که اخطار صریح باو نشده بوده، نقض گردیده است. اما اعترافی که با میل و از روی اراده شده باشد، مورد قبول است، زیرا بموجب یکی از آرای مربوط به اقرار «آنچه که شخص از روی علم و آگاهی و مربوط به موضوع مطروح بیان می‌کند، علیه خود او دلیل خواهد بود.» و باین طریق چنین اعترافی محمول بر صحت بوده علیه متهم قابل پذیرش می‌باشد. استدلال دادگاههای انگلیس در عدم پذیرش اقراری که از روی اراده و میل نباشد، آنست که ممکن است متهم در اثر وعده کمک و یا تهدید خود را مجرم قلمداد کرده باشد و یا بقول لرد سامنر «عدم قبول اعتراف بدان جهت نیست که قانون آن را نا درست بداند، بلکه بسبب خطری است که در قبول آن هست و قضات بخاطر اجرای صحیح عدالت از پذیرفتن اقرار خودداری می‌کنند.» و باز بنا بقاعده دیگر هرگاه اعترافی بعنوان دلیل قابل پذیرفتن نباشد، نباید متهم را بخاطر این اعتراف مورد بازجویی متقابل قرار داد. فقط در مواردی که چند نفر با اتهام ارتکاب يك بزه تحت تعقیب باشند، می‌توان از بازجویی متقابل برای روشن نمودن اطلاعات ناشی از اعتراف و نه خود گفته، استفاده نمود.

و اما تشخیص اینکه آیا اعتراف و اقرار با میل انجام گرفته، با قاضی می باشد و بر عهده دادستان است که ثابت کند، اقرار از روی میل و اراده متهم صورت گرفته است. ولی متهم تکلیفی ندارد که ثابت کند، اقرار او معلول می باشد. و این اصل از خصایص و جهات ممتاز حقوق جزایی انگلیس بشمار می رود، زیرا دادستان می داند که قبلا باید دلایل کافی برای اثبات غیر معلول بودن اقرار در اختیار داشته باشد، تا بتواند بدان استناد نماید.

در مورد قبول یا عدم قبول اقرار روش دادگاههای انگلیس دقیق و پیچیده است. طبق رویه معمول دلایل هر یک باید مورد محک و آزمایش قرار گیرد و جدا جدا اعتبار آن ثابت شود و نمی توان مانند برخی از روشهای معمول در نظم جزایی غیر از کامان لا فقط بذكر «... و اوضاع احوال موجود و یا اوراق پرونده و یا محتویات پرونده...» اکتفا نمود. اینها هیچیک ارزش استناد در دادگاههای انگلیس ندارد و دادستان نمی تواند با این عبارات مبهم و کلی کسی را بدادگاه جلب نماید.

مسئله مهم اقرار ضمنی می باشد که ابدآ مورد توجه دادگاههای انگلیس قرار نمی گیرد و دادستانها در ادعای خود بهیچوجه چنین عبارتی را بکار نمی برند، زیرا اقرار صریح هم باید دلایل غیر معلول بودن را همراه داشته باشد، تا چه رسد به اقرار ضمنی.

هرگاه قابلیت استناد و پذیرش دلیلی مورد ایراد واقع شود، بر عهده قاضی است که در این باره رسیدگی نماید و به هیئت منصفه رجوع نخواهد شد. و تصمیم قاضی فقط راجع به قبولی یا عدم قبولی آن خواهد بود و نه راجع به ارزش آن. و در نتیجه وقتی اعتراف پذیرفته شد، باز هم متهم می تواند از بازجویی متقابل استفاده کند و دلیل در باره موضوعاتی که بوسیله قاضی پذیرفته نشده، ارائه نماید تا اثر و اعتبار اقرار را از بین برده و یا کم نماید. در این صورت به هیئت منصفه گفته می شود که در صورتی اقرار را مورد توجه قرار دهد که اطمینان حاصل نماید، اقرار از روی میل و اراده صورت گرفته است.

بموجب آرای مختلف دادگاهها که قاعده دادرسی می باشد، برای اینکه اقرار از اعتبار بیفتد، بایستی ثابت شود که ناشی از وعده و یا تهدید بوده است و ارتباط با اتهام نیز داشته است و بالاخره ثابت شود که وعده و یا تهدید آنچنان بوده که متهم بطور معقول استنباط می کرده که وضعش بهتر و یا بدتر خواهد شد اگر اقرار بکند یا خیر. و این وعده و یا تهدید لزومی ندارد که بطور صریح صورت گیرد، بلکه ممکن است ضمنی باشد و یا از رفتار مأمور و مقام برآید و بعلاوه لازم هم نیست که مستقیماً نسبت به زندانی شده باشد، بلکه بنحوی با اطلاع او رسیده باشد که موجب اقرار شود.

از جانب دیگر ترس بدون تردید کافی برای بی اعتبار نمودن اقرار نمی باشد. همچنین اگر تهدید و یا قول نسبت به يك زندانی شده باشد، زندانی دیگر در نتیجه شنیدن آن و ادوار باقرار شود، این اقرار خالی از اعتبار نمی گردد. یا اگر زندانی تحریک باقرار در مورد بزه معینی نماید، ولی او به بزه دیگری اعتراف کند که ارتباطی با بزه مورد نظر نباشد، این اقرار نیز بی اعتبار نخواهد شد.